

بخش پنجم



آثار پیش از اسلام

قلعه کهنه

در مشرق شهداد کنونی در کنار خیابان مرکزی شهر زمین چالی است که اطراف آنرا دیوار مخروطی مرتفعی گرفته که قلعه کهنه نام دارد و اهالی شهداد گویند کهن‌ترین محل شهداد قلعه کهنه است. دیوارهای قلعه در بعضی جاها خراب شده ولی حدود حصار بزرگ نمایان است. قلعه کهنه وسعتی در حدود ۱۲ هکتار دارد و داخل آن زراعت می‌شود. یک ساختمان نامشخص در وسط قلعه و جهت قلعه تقریباً شمالی جنوبی است.

دیوارهای قلعه در جهت مستقیم نیستند و بسیار نامنظم و با انحناء و کجی بنا گشته‌اند، بطوریکه قلعه شکل هندسی درستی ندارد و میتوان آنرا مربع مستطیل گفت. علت شکل نامنظم قلعه، اینکه برای بنای دیوارها از یک عارضه طبیعی که پادگانه‌های دوشاخه از مسیل‌های شهداد بوده‌اند استفاده شده و دیواره پادگانه را از بیرون تراشیده و روی آن دیواری از شن وریک با ملطی از گل گذاشته‌اند. از داخل قلعه بین دو دیوار طبیعی و مصنوعی فاصله‌ای به اندازه دو متر است که از آن برای دیده‌بانی استفاده می‌شده. دیوار خارجی مشرف به خندق است که مسیل قبلی بوده و خاک آنرا برداشته و دیوار را با آن بالا برده‌اند. به این دیوار ملحقاتی مانند چرزه‌های خستی برای بنای دروازه و برجهای دیده‌بانی اضافه شده که پیداست چرزه‌ها و برج‌ها چند مرتبه تعمیر گشته‌اند. در دو طرف دروازه‌های ورودی خست‌های قطور ساسانی مشهود است ولی در جاهای دیگر خست‌های ظریف بعد از اسلام در کنار دروازه‌ها دیده می‌شود.

خندق دور حصار که مجرای سابق دو مسیل بوده در مغرب شهر به مسیل

ثابتی می‌رسد و دو مسیل که قلعه کهنه را دور می‌زنند در شمال شهر یکی شده و راه بخارج داشته است. درپای جدار سابق رود زمین رسی و گلی است و روی آن شن و ریک و قلوه سنک آبرفتهای رودخانه است و در جاهائی که جدار مسیل نبوده با آبرفتهای مسیل سابق دیوار را بالا برده اند. گودی خندق در زمان حاضر در حدود ۲ تا ۳ متر پائین تر از کف دیوار است. دیوار قلعه از بیرون نامنظم است زیرا قسمت پائین که جدار قبلی رود بوده بهمان صورت اصلی حفظ شده و عرض آن زیاد و ارتفاع آن بیش از سه متر است اما قسمت بالای دیوار را باریکتر نموده و عرض این قسمت از یک متر ونیم متجاوز نیست و بناچار دیوار ساخته شده بالائی در روی جدار دره جهت نامنظم یافته است.

چون موادی که برای بالا بردن دیوار بکار رفته همان آبرفتهای رود است که از گل و قلوه سنک و ریک استفاده شده در بعضی جاها تمیز دو قسمت طبیعی و مصنوعی دیوار از هم مشکل است. در جاهای سست برای استحکام دیوارخشتهای قطور ۳۰ تا ۴۰ سانت و قطر ۸ سانت بکار رفته و گاهی خشت را بصورت رگه‌ای روی پایه قرار داده‌اند و در مکان‌های سست روی آنرا با گل اندود کرده‌اند. در چهار بدنه داخلی قلعه دیوار را از پائین دایره مانند تراشیده و برجی کرد در آورده‌اند. در گوشه‌های قلعه و محل درهای ورودی پایه طبیعی را از پائین باخشت و گل محکم کرده و مدخل را از پائین تا بالا ساخته‌اند. در گوشه شمالی محلی که فاصل بین دو جدار رود بوده و حصار وجود نداشته بدنه را با خشت‌های درشت ساخته و جای درباقوس مشخص دوره ساسانی معلوم است. مواد آبرفتی کف قلعه بتدریج بیرون کشیده شده و کف حصار صاف شده و اولین شهر زمان تاریخی در این محل بنا شده است.

ارتفاع دیوار قلعه کهنه در حدود ۶ متر است و راجع بتاریخ بنای اصلی نمی‌توان چیزی گفت چون در چند دوره و حتی در ادوار بعد از اسلام قلعه معمور و مورد استفاده بوده است. بنای اصلی حصار شاید بزمان اشکانی و هخامنشی برسد چون وضع دیوارها و تعمیرات نشان می‌دهد که گاهی گل وزمانی شن و ریک و قلوه سنک و بالاخره خشت‌های قطور ساسانی در آن بکار رفته ولی بطور مسلم در دوره ساسانی قلعه عظیم و معتبر بوده است.

بررسی وضع مسیلهای شمالی و غربی شهادت می‌رساند که آبهای روان بدفعات در ازمنه ماقبل تاریخ تغییر مجرا داده‌اند. وقتی آب از پای حصار خبیص میگذشته شهر فعلی وجود نداشته و معلوم نیست که در زمان بنای قلعه کهنه‌آبی در مسیل بوده باشد ولی اگر در هزاره اول قبل از میلاد آب از مسیل کنار آن بطرف

مشرق جریان داشته و جزیره قلعه کهنه را دور می‌نموده موقع جزیره بین دو رود بسیار مناسب از جهت دفاعی برای ایجاد قلعه‌ای در این مکان بوده است .

روموك

آثار زمان ساسانی را بطرف شمال دنبال کنیم . در شمال شهداد کنونی در بخش آخری مسیلهای زمینهای قابل کشت از لایه‌های رودخانه‌ای در وسعت زیادی دیده میشوند که امروز این اراضی باثرولی وضع زمینها می‌رساند که موقعی آباد و دائر بوده‌اند. با میزان فعلی آب‌رود و وسعت اراضی مزروعی شهداد نمیتوان تصور کرد که در زمان واحدی تمام زمینهای قابل کشت شهداد زراعت دیده باشند مگر تصور کنیم مکان زراعت عوض شده و در هر دوره بحسب وضع جریان آبها زمینهایی را زیر کشت گرفته باشند . در طول زمینهای قابل کشت شمالی سرراه خراسان در ۶ کیلومتری شهداد ساختمان مخروبه‌ایست که به آن روموك گویند .

روموك از مزارع معروف اطراف شهداد وبه دوبهرروموك بالا وروموك پائین بخش می‌شود. روموك بالا از مزارع خالصه و حق آب از رودخانه دارد وروموك پائین بدون آب است. در اطراف روموك زمینهای زراعی زیاد و جزء اراضی قابل کشت شمال شهداد است. قلعه روموك پائین کنار راه خراسان و درشش کیلو- متری شمال شهداد است. راه فعلی شهداد به بیرجند وراوراز آن می‌گذرد. این محل کوشك سرراه در زمان ساسانی بوده وبنائی محقر و زیبا دارد و بطوری که اسم آن می‌رساند باید در اصل رامك یعنی استراحت‌گاه سرراه بوده باشد . دروازه ورودی آن روبه مشرق یعنی سمت راه است و در جلوی بنا، يك حوض آب وچند درخت کزاز مستحذات جدید است و پیداست که بعداز تعمیرات پیاپی تا زمان اخیر قلعه قدیمی مورد استفاده بوده و مالك آن معلوم است.

قلعه روموك پائین حیاط کوچکی در سمت شرق داشته و دروازه ورودی- آنطرف بوده است . در برابر در ورودی مدخل ورود به قلعه است که بنائی دوطبقه با چهار برج دراطراف داشته و زیرزمین باسقفهای ضربی محل انبار بوده‌است. در طبقه بالا تالار بزرگی است که سقف آن ریخته و شاید دو قسمت داشته و در دو طرف تالا شرقی - غربی شش اطاق كوچك برای زندگی ساخته بودند. دیوارهای اطاقها اندودی از گل دارند و آثار تعمیرات جدید از قبیل سقف ضربی و سوخت تنور و آغل گوسفند مشهود است .

در غرب روموك پائین دور از راه خراسان قلعه روموك بالا بزرگ است.

وسعت قلعه در حدود ۷۰ متر در ۷۰ متر و از دو دروازه ورودی شمالی و جنوبی وارد حیاطی می‌شوند که در وسط آن بنای قلعه است. دورادور حیاط بطرف دیوارهای خارجی اطاق‌هایی بوده که امروز خراب است. بنای اصلی قلعه دو طبقه داشته که در طبقه زیر در هر ضلع شش انبار با سقف ضربی لوله‌ای هنوز در جاهائی سالم مانده‌اند که انبارهای زیر برای اصطبل اسبها و انبار علوفه بکار می‌رفته‌اند. (۱)

در طبقه بالا چهار برج در چهار گوشه است که بلندی این طبقه از کف حیاط زیاد و از طبقه بالا چشم‌انداز مناسبی به سمت دشت است. در طبقه بالا یک تالار بزرگ مرکزی و دور آن راهروی باریکی بعرض یک متر است که از راهرو وارد تالار و برجا می‌شده‌اند. در دو طرف تالار در هر جبهه شش اطاق کوچک است که سقف‌های ضربی آنها بکلی ریخته و دقتی در ظرافت و زیبایی بنا بکار نرفته است. دیوارها از خشت‌های قطور ساسانی و بدون اندود است و معلوم می‌شود که این بنا محل اقامت نظامیان و ساخلوی سرراه بوده است. برجاها و دیوارهای قلعه سوراخهای نکهبانی دارند و آثار تعمیرات بعدی در آنها هویدا است.

قلعه چغوك

در جنوب غربی شهداد يك محل زراعی قدیمی است که در آن بقایای کرت‌ها هنوز برجاست که سیلهای عظیم مزارع را درهم کوبیده و شکافهای جریان آب باعث بهم ریختگی محل‌های زراعی شده‌اند. این محل در غرب مسیل بزرگ کناران واقع است و در آن دو خرابه از زمان ساسانی دیده می‌شود که اولی بزرگ‌تر و سالم‌تر و قلعه چغوك نام دارد.

چغوك بمعنی گنجشك است و در کرمان بسیاری از بناهای مخروبه قدیمی که مامن پرندگان شده‌اند به نام چغوك معرفی می‌شوند که اهم آنها چغوك آباد نرماشیر نزدیک خرابه‌های شهر قدیمی نرماشیر است. قلعه چغوك بواسطه نمای

۱- وضع کنونی قلعه حاصل تعمیرات اخیر است. بیشتر پایه‌ها و دیوارهای اطراف و سقفهای لوله‌ای طبقه زیر را که انبار یا اصطبل بوده تازه مرمت کرده‌اند، سلیقه هم‌در تعمیرات بکار رفته زیرا سقف‌های لوله‌ای از داخل کاهکل شده‌اند. يك درخت کزتنومند خارج قلعه از دوره آبادانی جدید است که تا این‌اواخر قلعه مسکونی بوده و زمینهای اطراف آنرا کشت می‌کرده‌اند.

جنوبی آن که دیواری خشتی به بلندی ۸ متر است و شکافها و پنجره‌هایی که دارد از دور مشخص است. آنچه امروز از قلعه اصلی بجا مانده نمای جنوبی و اطاقهای پشت آن است ولی نمای شمالی و اطاقهای آن سمت بواسطه سیل منهدم شده‌اند.

این بنا ساسانی است و سه طبقه بوده و در طبقه بالا کنار دیوار، ایوانی جهت دیده‌بانی داشته که روزن و محفظه و پنجره نظیر طبقات زیر در آن تعبیه شده است. قلعه با بنائی بسیار مستحکم کوچک است و وضع ساختمان آن، محل مسکونی یا ساخلو را نمی‌رساند و به نظر می‌رسد که در اصل زندان بوده باشد. حیاطی باریک با عرض کمتر از ۳ متر دورادور قلعه را گرفته و در گوشه‌های حیاط برجهایی است. محل قدیمی دیوار از فرو ریختگی دیوار غربی که روی اطاقها خوابیده است معلوم می‌شود. در ورودی رو به جنوب بوده و شاید رو به شمال هم دری داشته است.

در ورودی قلعه در جبهه جنوبی با قد ۲ متر و عرض یک متر باریک و کوتاه است و بهیچ صورت سواره نمی‌توان داخل آن شد. در دو طرف در در طبقه پائین در دو سمت در، نزدیک برج‌ها دو شکاف باریک و کوتاه برای نورگیری است ولی در طبقات بالا روی در ورودی پنجره‌ای برای روشنائی و در دو طرف آن دو پنجره دراز بعرض نیم‌متر و ارتفاع ۱٫۷۵ متر چشم‌گیر است. روی شکاف‌های طبقه زیر در پهلوی برج‌ها شکاف‌هایی در طبقه بالا وجود دارند.

در چهار گوشه قلعه چهار برج دیده‌بانی بنا گشته که امروز فقط بهری از یک برج بجاست، لابد در برج‌ها هم روزنه‌های نورگیر بوده است. سر پنجره‌ها و روزنه‌ها ضربی شکسته مثلثی شکلی است و از در ورودی وارد قلعه می‌شویم که در جلو، راهروی باریکی به درازی ۲۰ متر است و هر طرف راهرو چهار اطاق بسیار کوچک ساخته‌اند. پاتاق‌های دیوارها محل سقف راهرو را نشان می‌دهند و در این صورت نورگیری راهرو فقط از در ورودی بوده است.

اطاق‌های پائین کمی سالم مانده‌اند و سقف ضربی آنها از تعمیرات جدید است. اطاق‌ها دری بسیار باریک به عرض ۶۰ تا ۷۰ سانتیمتر و طول ۱٫۷۰ متر دارند. در هر اطاق شکاف باریکی بعرض ۳۰ سانتیمتر تنها روزنه روشنائی و هواگیری به حیاط است و دریای دیوار مشرف به حیاط شکافی از کف اطاق به حیاط است. در داخل اطاق‌ها طاقچه کوچکی جای چراغ بوده و وسعت اطاق به حدود ۲٫۵ × ۳ متر است. چهار اطاقی که مجاور چهار برج گوشه‌ها هستند راهی به برج داشته و از طریق این اطاق‌ها و پله‌کان برج باید به طبقات بالا

رفت. از طبقات بالا چیزی بجا نیست و به ظاهر باید شبیه به طبقه زیر بوده باشند زیرا از هیچ راهی جز از طریق برجهای چهارگوشه نمی‌توان به طبقات بالا راه یافت و ناگزیر نقشه بناهای زیر و رو باید یکسان باشد.

راهروی مسقف مرکزی و اطاقهای کوچک بدون نور کافی و درهای کوتاه و اتصال برجهای دیده‌بانی به اطاقها و پیوستگی اطاقها بهم این محل را چیزی در حدود تبعیدگاه، یا زندان معرفی می‌کنند چون بهیچ صورت وسائل رفاه و آزادی رفت و آمد در آن پیش‌بینی نشده و اگر طبقه زیر را برای نگهبانان در نظر گیریم و طبقات بالا برای محکومین هیچ وسیله ارتباطی بین طبقات بالا و پائین جز از طریق برجها و اطاقهای گوشه برقرار نیست.

بطوریکه شکاف‌های زمین و مجرای مسیلهها و انهدام جبهه شمالی قلعه چفوک حکایت دارند بواسطه جریان سیل در مسیل‌های خرم‌آباد و کناران اراضی زراعی و قلعه چفوک نابود گشته‌اند.

بفاصله دو کیلومتر در جنوب قلعه چفوک قلعه کوچک دیگری است که خشت‌های قطور و سقف‌های ضربی آن شبیه به بناهای روموک و قلعه چفوک می‌باشند. این قلعه بکلی درهم ریخته و مشخصات بنای آن روشن نیست و بظاهر دو طبقه و اطاق بزرگی در وسط داشته و چون محل کوچکی بوده لابد جای زندگی فرمانده قلعه چفوک باید باشد.

منابع تاریخی

آثار مکشوفه دوره ساسانی در شهداد از اهمیت این شهر در حاشیه لوت حکایت دارند. توجه سلاطین ساسانی به منطقه کرمان از آغاز سلطنت اردشیر اول مشهود است که بناهای بسیاری از شهرهای قدیم بسم و نرما شیرورینگان را به اردشیر نسبت می‌دهند (۱). بین فارس و کرمان و سیستان جاهای زیادی به ساسانیان منسوب است ولی با وجود آثار موجود مدارک تاریخی دوستی از وقایع جنوب شرقی ایران بدست نیست و مجموع روایات جنبه‌های افسانه‌ای دارد. لشکر کشی اردشیر بابکان در آغاز سلطنت به کرمان و برانداختن دودمان

اشکانی این منطقه درست است ولی نحوه تصرف نواحی و چگونگی وضع اداری و سیاسی کرمان و بلوچستان و سیستان روشن نیست. بطوری که ظواهر امر نشان می‌دهند، حکام اشکانی و کوشانی و هندی و سندی بر جنوب شرقی ایران فرمانروائی داشته‌اند و ساسانیان با آنها در ستیز و جدال بوده‌اند ولی درباره ملوک الطوائفی جنوب شرقی ایران و حکایات شاهنامه و آنچه از بررسی سکه‌های پیدا شده در بلخ و کابل عاید گشته مدارك و منابعی بدست نیست.

داستان پیکار اردشیر با هفتان بخت و طایفه مارپرستان که در آن زمان در کرمان حکومت داشتند افسانه‌گون است و حتی به درستی در مکان جای نمی‌گیرد. قلعه هفتواد در کرمان بوده یا در بم؟ بظاهر قلعه معروف همان قلعه بم است که بیشتر به سند و هند مربوط می‌شود و داستان جنگهای اردشیر اول به تفصیل در کارنامك ضبط است ولی وقتی وقایع مضبوط در کارنامك را در محل قرار دهیم ارتباط وقایع و محل‌ها درهم و برهم و پراکنده هستند.

پیکار اردشیر با هفتان بخت، بطوری که کارنامك اردشیر بابکان و شاهنامه و سایر منابع حاکی هستند مربوط به کرمان نمی‌شود و نمی‌دانیم چطور دژ معروف کجاران شاهنامه و کلانان از قصبه کلان کارنامك با قلعه بم و قلعه کرمان مربوط شده است، تنها شاهد زنده وجود محله **گزاران** یا **گوجاران** در شمال قلعه بم است و کرنه استناد اینکه اسم کرمان از کرم پرستان است پس قلعه کرم پرستان در کرمان بوده درست نیست.

کارنامك

در کارنامك در بخش ششم آمده (۱): چون اردشیر ستمکاری و گناهکاری پسران هفتان بخت را به سپاه خویش شنید، اندیشید که نخست کار فارس باید بیار است و از دشمنان ایمن گشت با سپاهی بسیار از تازیان و هماتیان از دریا گذشته و با اردشیر به کشتار و نبرد ایستاد. از مفهوم بیان پیدا است که قلعه کرم در کنار یا نزدیکی دریا و در فارس بوده است چنانچه در دنبال مطلب، در بخش هشتم آمده که اردشیر به اردشیر خره آمد و از آنجا بالباس مبدل عازم قلعه کرم شد الخ.

مجمل التواریخ و القصص شهر کجاران را نزدیک دریا قرار میدهد و گوید

شهر کرمان بدان گرم باز خوانند. در تاریخ طبری هفتواد (ابتنبود) هفت تن بود آمده و جای این ملك در کنار بحر فارس ضبط گشته ولی چطور داستان کرمان در آورده معلوم نیست. بحث بیشتر در این مورد عبت خواهد بود زیرا داستان اردشیر با افسانه‌های زیادی همراه شده که مورد اعتماد نیستند، محلها از هم دور و امکان لشکر کشی در شرائط آنروز باور نکردنی است ولی پیدا است که اردشیر در کرمان و اطراف لوت تا سیستان رفت و آمد داشته، زیرا در بخش پنجم کارنامک آمده: پس از آن سپاه و لشکر بسیار از زابل فراهم آورد و به کارزار کردانشاه مادی رهسپار شد. کردان شاه مادی در کجا حکومت داشته؟

در بخش نهم کارنامک: اردشیر پس از گشته شدن گرم بسوی کرمان و به کارزار بلوچان می‌آید. کلمه بلوچان کارنامک را به طرق مختلفی خوانده و تفسیر کرده‌اند که بارجان و بارژان و بالچان و بلوچان و بالاخره بلاش ضبط گشته است. برحسب توجه به کلمات اگر بالچان و بلوچان باشد در کرمان آنروز قوم بلوچ وجود داشته که اردشیر با آنها پیکار نموده و اگر بارجان را بارژان دانیم شبیه گوه بارز و اقوام بارجی می‌شود که باید قبول کرد در زمان اردشیر در اطراف این گوه قومی سرکش و جنگجو مقرر داشته‌اند که اردشیر مجبور به پیکار با آنان شده است و کلمه بلاش جنک اردشیر را با بلاش اشکانی می‌رساند.

مندرجات کارنامک و شاهنامه بعللی بس دراز مورد استناد نیستند و نمی‌توان توجهی به وقایع مضبوط در کارنامک نمود ولی در لابلای افسانه‌ها سامی جغرافیائی چشم‌گیر می‌شوند و هر افسانه از روایتی و هر روایت از حقیقتی سرچشمه دارد.

طبق نوشته‌های تاریخی اردشیر پس از تسخیر فارس ایالت کرمان را که مجاور فارس بود مسخر کرد و والی آنجا را موسوم به **ولغش** (۱) اسیر نمود و تا سواحل خلیج فارس را بحیطه قلمرو خود آورد و یکی از فرزندان خود را که اردشیر نام داشت والی کرمان نمود. پس از جلوس به سلطنت در ۲۲۶ میلادی ممالک سکستان و خراسان و مرو و خوارزم را متصرف شد. در مشرق ایران در آن تاریخ دو خانواده سلطنت داشتند، شاهان کوشانی در دره پنجاب و کابل و پادشاه توران و مکوران در سواحل بحر عمان و مکران و ناحیه کنونی بلوچستان حکومت داشتند که از اردشیر اطاعت نمودند و بعد یکی از برادران اردشیر بنام فیروز پادشاه کوشان شد و کوشان شاه بزرگ نام گرفت. از پسران شاهپور اول

نرسه حکمران سیستان شد و سکانشاه لقب یافت. و هرام سوم مدتی حاکم سیستان و هرام چهارم والی کرمان کرمانشاه لقب داشت. آثار منسوب به اردشیر در کرمان زیاد است، شهرهای گواشیر و نرماشیر بعلاوه خرابه های نامشخص ساسانی در لوت جنوبی و حاشیه غربی تا شهداد و نهبندان فراوان ولی به تحقیق نمی توان گفت که این بناها از زمان اردشیر باشند .

راههای ارتباطی و آثار ساسانی در دشت لوت

علل سیاسی و سوق الجیشی بیش از عوامل اقتصادی در آن زمان باعث توجه به منطقه شهداد و لوت جنوبی شده اند. در لشکر کشی ها بنواحی دور، داشتن خطوط ارتباطی منظم و تکیه گاه های مطمئن اولین شرط توفیق می شوند. خبیص ساسانی هر چه اسم اصلی آن باشد در سر راه بازرگانی و نظامی بین کرمان و خراسان قرار داشته است. در نوشته های تاریخی و جغرافیائی شرحی در باره راه های ساسانی حواشی لوت بدست نیست و اگر بررسی محدود به مطالعه کتب و منابع مختلف باشد چیزی در این راه عاید نخواهد گشت و روش مناسب تحقیق در این باب، بررسی آثار تاریخی ساسانی در اطراف لوت است .

بواسطه شرائط آب و هوائی نامساعد و منابع اقتصادی محدود کسی تا بحال در این راه قدمی برنداشته تا با شناسائی قلعه های خرابه و بر جای ویران و علائم بناهای نامشخص که در طول راه های قدیم دیده می شوند وضع زندگی در حواشی لوت را روشن دارند. بررسی های ما در مراحل بدوی است و یکی از چند محل دیده و شناخته نشده و تازه آنچه دیده شده آثار مشهود و آشکار است چه بسا، تل های ویران که بظاهر تپه های طبیعی هستند در دل خود مفاهیم بزرگی نهفته داشته باشند .

منابع جغرافیائی بعد از اسلام گنجینه گران قدری از اوضاع جغرافیائی زمان است ولی تشخیص زمان، طبق اوصاف جغرافیائی ساده نیست . هجوم اعراب و پیدایش اسلام در ایران، توفیری در زندگی اجتماعی مردم بار نیارورد و زندگی شهرها عوض نگشته و اگر وضع بازرگانی و ارتباط بین نواحی مختلف شرقی عوض شده باشد، مسیر راه طبق عوارض طبیعی مساعد زمین ثابت مانده و اگر در زمانی بععلل عدم امنیت و تغییرات سیاسی راه متروک گشته پس از چندی دوباره مورد استفاده قرار گرفته است .

آثار ساسانی منطقه شهداد در طول يك راه طبیعی مساعد است که از ناحیه آبدار تکاب می گذرد و در ۱۲۰ کیلومتری جنوب شهداد به آبادی های کشیت و پشویه می رسد که در این محلها هنوز کاوشی انجام نشده ولی خرابه های ساسانی کشیت و پشویه حاکی از اهمیت این راه تاریخی پیش از اسلام است که خبیص ساسانی را به منطقه بم و نرماشیر متصل می نموده (۱) .

از کشیت ز طریق لوت زنگی احمد می توان با شناسائی جهات در بیابان لوت جنوبی به محل آبدار بلوچ آب یا آب شیرینک رسید و یک راه قدیمی راست بین کشیت و بم از چشمه نازی آب می گذشته و معلوم می شود از زمان بسیار کهن این راه های جنوبی منطقه خبیص را به بلوچستان و سیستان مربوط می نموده است. نشانی این راهها در نوشته های جغرافیائی بسیار کم است و اشارات کوتاهی که در کتب جغرافی نویسان سده سوم و چهارم هجری آمده گرچه بظاهر مربوط به اوضاع واحوال زمان است ولی آثار ساسانی موجود در طول این راهها حکایت از قدمت وجود آنها دارند .

آب شیرینک یا بلوچ آب در لوت زنگی احمد محل برخورد چند راه بوده (۲) و در این محل آثار باستانی بسیار قدیمی نامشخص دیده می شود . از این محل راهی از داخل لوت به نصرت آباد و سیستان می رود که امروز هم در آن شتردارهای بلوچ دیده می شوند و راه دیگر به سمت نرماشیر وریکان و بلوچستان است و راهی بسوی دارستان و بم که با انشعابی به راه های فارس و جیرفت وصل می شود .

میل های ساسانی

در نزدیکی بلوچ آب دو میل راهنما از زمان ساسانی دیده می شوند . این میلها که از خشت های قطور ساسانی بنا گشته اند برای نمایاندن انشعاب راه حاشیه لوت بطرف سیستان و بلوچستان و به سوی کرمان در دوره ساسانی بوجود آمده اند . میل شمالی که روبه ویرانی است میل بلوچان نام دارد و میل جنوبی که سالم تر مانده میل محمدعلی خان است که در سابق میل رحیم داد می گفته اند . میل محمدعلیخان مانند برج پله کانی در داخل و اطاقکی برای دیده بانی در بالا داشته است . در پای میل محمدعلیخان چاه آبی گوارا است که چاه محمدعلیخان نام دارد و گودی چاه دو

۱ - گزارشهای جغرافیائی، شماره ۱ . لوت زنگی احمد .

۲ - گزارشهای جغرافیائی، شماره ۱ .

متر بیشتر نیست و آب آن شیرین است و در نزدیک آن چاه دیگری بسیار مغروبه و قدیمی است .

محل مناسب میل‌ها در سر راه‌های انشعابی به سمت دارستان و بم و سوی هرج و اسپیی از مزیت دیگری برخوردار بوده که آن وجود آب شیرین در گودی کم است . در مغرب میل محمدعلیخان خرابه‌ایست قلعه‌ای شکل که نقشه اصلی بنا مشهود است این خرابه در روی نقشه‌ها خرابه زنگی احمد ضبط است ولی بررسی محلی نشان داد که اسم آن شکرو است و در لوت زنگی احمد خرابه‌ای باین نام نیست. در بازدید قلعه شکرو معلوم می‌شود که درجای آن در پیش‌بناهای نامشخص دیگری وجود داشته و در اطراف این محل تل‌های ویران دیگری است که باید آبادی آنها مربوط به زمان بنای میل‌های راه‌ها باشد .

ارتباط خبیص ساسانی بالوت جنوبی و بم و جیرفت و بلوچستان از طریق این راه جنوبی لوت بوده است .

آثار ساسانی اطراف دشت لوت هنوز بررسی کامل نیافته‌اند و از جمله در دوره ساسانی يك شاه راه ارتباطی بزرگی بین نرماشیر و نهبندان از طریق دارستان و بلوچ آب و مرکز لوت و ده سلم برقرار بوده که بعدها در دوره مسلمین بنام راه‌نو شهرت یافته است . از شهداده سوی شمال راه‌های دیگری خبیص ساسانی را به راورونای بند و ده سلم و نهبندان وصل می‌کرده‌اند .

ده سلم مانند خبیص از جاهای عمده تقاطع راه در شمال شرقی لوت بوده است ولی با اینکه این محل در آثار جغرافیائی صدراسلام مضبوط است و از لحاظ وضع محل معلوم است که در سابق ناحیه آباد بزرگی بوده هیچ آثار دوره ساسانی امروز در آن بجا نیست . ده سلم را راهی از حاشیه شرقی دشت لوت به نصرت‌آباد یا اسپیی مربوط می‌کرده است .

راه خبیص به نهبندان به هرات و مرو و خوارزم منتهی می‌گشته و قریه نه یا نهبندان در طول این راه شرقی اهمیت به سزائی داشته است. نه، در زمان ساسانی شهر بزرگی به نام نیه بوده که ایزودور خارا کسی آنرا توصیف کرده و سرپرسی سایکس که از محل دیدن نموده خرابه‌های معروف به شاه دزدرا محل سابق شهر ساسانی شناخته است .

نیه

نه، قلعه‌ای بزرگ و مغروبه دارد که از زمان جدید شاید از دوره صفوی باشد.

چندین مرتبه تجدید بنا و تعمیر گشته و امروز مسکونی نیست. از چیزهای دیدنی، آسیاهای بادی است که عموم مسافران توصیف جالبی از آنها داده‌اند امروز آسیاها رونقی ندارند و خراب شده و از ۵۴ آسیا فقط يك جفت آنها کار می‌نمایند.

توصیف بیشتری از قریه نه خارج از حوصله این سطور است ولی گفته سایکس را باید تعدیل کرد. محل نه در جلگه‌ای آبرفتی و بارور است و در چند کیلومتری جنوب نه، آبادی کوچکی بنام خونیک است و در مشرق خونیک تپه‌هایی است از سنگ ماسه قرمز که در بالای تپه‌ها آثار سنگ چین‌های حصار و سنگ چین خانه و حتی حوض‌های ساروج شده دیده می‌شود. تپه‌ها به اسم شاه دزد معروف است و خرابه‌ها راهم شاه دزد گویند. خرابه‌های شاه دزد محل سابق شهرنیه ساسانی نیست زیرا با ملاحظه وضع تپه‌های پرشیب کسی شهری را در روی تپه بنا نمی‌نماید خاصه که در جلگه کنار آن زمین مرغوب و آب مساعد باشد، بنابراین نیه ساسانی باید در نه قرار گیرد که در نتیجه خرابیهای متعدد و بناهای بعدی آثار آن محو گشته است و آنچه امروز در شاه دزد دیده می‌شود بقایای يك محل نظامی و قلعه‌ای خارج از شهر است. نه، در زمان ساسانیان و شاید قبل از آن در بند شمالی سیستان بوده و از این محل راههای خراسان به زابل رسیده و از طریق فراه به قندهار و کردنه خبیر و هند رفته و به سوی شمال به باختر و سفند و خوارزم منتهی می‌گشته است.

از نه، راه‌های تاریخی دیگری به طرف خراسان جنوبی و نای بند کشیده شده و خبیص ساسانی هم به همین راه‌ها متصل بوده است و اگر افسانه جنگ اردشیر با طایفه کردان درست باشد و اردشیر از سیستان سپاهی فراهم کرده باشد لاجرم از طریق نه و در طول راه نه به نای بند بچنگ کردان شاه رفته است. شاید سلطان محمود غزنوی در طول راه نه به خبیص به سرکوبی اقوام بلوچ آمده باشد. در راه نه به ده سلم سنگ چین راهنما و چاه آب مخروطی فراوان است که کهنه و نو می‌باشند و این آثار از قدمت این راه تاریخی حکایت دارند. معرفت ما از وضع این راه‌ها در دوره اسلامی بیشتر است و به تفصیل از آنها یاد خواهیم کرد.

آثار زندگی پیش از اسلام را در دشت لوت باید طبق عوامل جغرافیائی مساعد برای زندگی که امروز هم موجود است جستجو کرد. سه منطقه طبیعی در اطراف دشت لوت از زمانی بس کهن محل زندگی بوده‌اند که اولی حاشیه جنوبی شامل فهرج و نرماشیر و ریگان و دومی حاشیه غربی شامل شهداد و تکاب و سومی حاشیه شمالی لوت از نهبندان تا خوسف و خور و نای بند است. لوت شرقی و داخله لوت بواسطه کمی آب و ریگهای روان و بیابان هیچگاه محل زندگی دائمی

انسان نبوده‌اند ولی لاجرم برای ارتباط نواحی با هم راههایی از آنها می‌گذشته‌اند. منطقه نرماشیر و ریگان مهمترین جای مسکونی در حاشیه جنوبی دشت لوت بوده‌اند و کهن‌ترین مرکز اجتماعات انسانی را باید در اطراف فهرج کنونی یافت زیرا در آنجا گذشته از شرائط طبیعی مساعد برای زندگی (آب فراوان و زمین مرغوب) آخرین پایگاه انسان در عبور از بیابان بوده است راههای ارتباطی جنوب به شمال و غرب به شرق همه بناچار از فهرج می‌گذشته‌اند.

فهرج

نام فهرج بطور مختلف قهره و فهره و بوره و پوره ضبط شده و گاهی این فهرج با فهرج دیگری که در بلوچستان است و ایرانشهر نام یافته درهم شده‌است. در فهرج موجود هیچ بنای قدیمی مشخص، حتی مربوط به دوره اسلامی دیده‌نی-شود زیرا محاسن موقع جغرافیائی مساعد، مستلزم خرابی فراوان در طول زدو-خوردهای تاریخی بوده است. گذشته از تپه‌های نامشخص شمال رودخانه که در آنها آثاری از دوره پارینه سنگی یافت شده، سه تپه بزرگ آثاری نامشخص از دوره‌های پیش از اسلام در بر دارند.

تپه اولی در کنار پاسگاه ژاندارمری است که بدان تپه عدسی گویند چون شکل آن شبیه عدس باد کرده‌است و روی آن بنای گلی مخروطی و نامشخص است. تپه دومی در دو کیلومتری فهرج سر راه نصرت آباد است که بدان قلعه سنگ گویند. تپه از مواد آتشی فشانی است و در بالای آن سنگ چین‌ها از بنای قلعه قدیمی حکایت دارند. بنای اصلی روی تپه گلی بوده که درهم کوفته شده و در روی گل‌های قدیمی بناهای مخروطی خشتی از دوره بعد از اسلام است که در بالاو پائین قلعه جاهای نگاهداری اسب تعبیه شده و در زمانی نامعلوم دور تپه را باحصاری گلی محدود نموده و حتی چند بنا بدان افزوده‌اند.

در برابر قلعه سنگ تپه کوچک دیگریست که در روی آنهم خرابه‌ای گلی است و در آنجا برجی برای دیده‌بانی بوده است. خرابه‌های روی تپه‌ها محل مسکونی مردم نمیشود و بناچار جمعیت محل در دشت کنار رود جا داشته‌اند و این خرابه‌ها برجهای دیده‌بانی یا ساخلوی نگهبان محل باید باشند.

میل‌های راهنما که در بیابان لوت جنوبی برای هدایت راه بیابان بنا شده‌اند همه از بناهای نابود شده قدیمی حکایت دارند. در زمان حاضر جز نزدیک بلوچ آب میل راهنمای ساسانی وجود ندارد ولی اگر در سر راه فرعی نرماشیر به

خراسان در دوره ساسانی میل راهنما وجود داشته، شك نیست که بیابان شورگن و گرگ هم در آن زمان میل‌های راهنما داشته است. میل‌های نادر و فرهاد که در دوره سلجوقی بنا گشته‌اند به تبعیت از میل‌های مغروبه قدیمی بوده‌اند زیرا ابن خرداد به در شرح‌راه فهرج به‌اسپی در ذکر محل گرگ‌گوید. آنجا آبادی نیست و میل راهنماست و پیداست که چنین میلی باید بنای قبل از اسلام داشته باشد.

میل راهنما برای بیابان‌های ماسه‌گیر و طوفان خیز بنا می‌شوند و گاهی معابر کوهستانی نیز برجهای راهنما یا ساخلو داشته‌اند. راه فهرج به ریگان و بشاگرد از طریق گردنه گیشو نیز میل راهنمایی بنام میل فرهاد دارد.

کشیت

از بناهای مغروبه ولی بسیار معروف قبل از اسلام در ایران جاهائی است که قلعه دختر نام گرفته‌اند. در باره مفهوم حقیقی این نام و انتساب این بناها به زمانی معلوم بحث فراوان است. از مشخصات اصلی این بناهای ویران قلعه‌ها یا بناهای نامشخص واقع در سرته‌ها و برجستگی کوهها و بریدگی دره‌هاست که بر روی هم در جاهای صعب‌الوصول قرار دارند. بسیاری از این بناها نامگذاری جدید دارند و حتی برخی از آنها از بناهای بعد از اسلام است که چون کسی نام و نشانی از آنها نداشته لاجرم نام قلعه دختر بدانها داده شده است مانند بنای مغروبه اسلامی که در محل بند نساء نرماشیر دیده می‌شود.

در ابتدای تنگه کشیت در روی پادگانه مرتفعی مشرف به دره، خرابه‌ایست حصاری شکل که ریشه آن از لاشه سنگهای درشت و روی آن خشت‌های قطور پیش از اسلام است این خرابه را قلعه دختر گویند. در کشیت جز خرابه مذکور و تکه یک دیوار مغروبه چیزی از دوره پیش از اسلام بجا نیست.

جهر

در آبادی جهر واقع در ۳۰ کیلومتری جنوب غربی شهداد در روی تپه صخره‌ای شکل مشرف به دره و چاله جهر دو قلعه گلی که یکی بزرگتر و دیگری کوچکتر است و از بنای اصلی جز دیوار حصار چیزی بجا نیست قلعه دختر نام دارند. دسترسی به نوک تپه دشوار است و در اطراف جهر آثار مغروبه قدیمی چشم‌گیر

نیست ولی در شمال آبادی محلی بنام شهر مهره است که در آنجا سفال شکسته و سنگهای ریز رنگین یافت میشود .
آبادی جهر سر راه پشویه و آب آن از چشمه است. نام جهر معروف وضع طبیعی آن است که در گودی قرار گرفته و دور از حاشیه لوت است و راه پشویه به شهداد در شرق آن قرار دارد.

اندوگرد

قصبه بزرگ اندوگرد با روستای گودیز که در کنار آن است باید از جاهای بنام مسکونی دنیای قدیم باشد ولی نام آن بصورت کنونی مفهوم روشنی ندارد. در اندوگرد موجود در دو طرف آبادی چهار تپه است که دوتای آن در شرق و دوتای دیگر در غرب سر راه پیرغیب است. در روی تپهها آثار مخروطیه جدید است که هنوز شکل قلعه و دروازهها بجاست و اهالی آنجا را محل افغانه گویند. خرابه های موجود از بناهای سده نهم و دهم و یازدهم هجری است و با توجهی به وضع خرابهها معلوم است که خرابهها بناهای قدیم و جدید هستند که بدور خرابه های سنگی قدیمی تر جا گرفته اند. در بالای تپه بزرگ شرقی، آثار حصار و دیواره سنگ چین از پیش از اسلام است که در آنجا خشت های قطوری هم بکار رفته و در تپه دومی بناهای سنگی قدیمی بکلی از بین رفته است. در تپه های غربی هم آثار سنگ چین و دیوارهای سنگ بست قدیمی هویدا است و بر رویهم بواسطه تعمیرات و تغییراتی که در ازمه دراز تاریخی در این تپهها انجام یافته تمیز خرابهها از هم مشکل است

کشتیت و جهر و اندوگرد از جاهای مسکونی معتبر حاشیه لوت بوده اند و شک نیست که قدمت زندگی در این نواحی بواسطه وفور آب بشکل رود آب سیا چشمه است و این پدیده طبیعی را باید در نظر داشت که هر جا شرائط زندگی مساعد باشد انسان خیلی زود در آنجاها جای گیر خواهد شد .

در منطقه گوهستانی، دره هشتادان و جوشان نیز جای طبیعی مساعدی برای زندگی است. هشتادان از محل های تاریخی است و توصیف آن بموقع خواهد آمد. مرکز قلعه قدیمی هشتادان که در روی تپه ای در ابتدای آبادی موجود است بناهایی سنگی شبیه به قلعه اندوگرد دارد و بسا بررسی بیشتر بساید آثاری از زندگی پیش از اسلام در این قلعهها یافت .

در شمال شهداد تا منطقه راور هیچ جای مناسبی که آب مشروب و زمین

مرغوب داشته باشد نیست و در واقع بیابانهای شمالی شهداد بسوی خراسان هیچگاه آباد نبوده‌اند. از قلعه روموک پائین به سمت شمال دیگر اثری از آبادانی نیست و بیابان شمالی حتی علف برای قوت چهارپایان ندارد. تنها محلی که آب دائمی در آن میتوان یافت تنگه دهنه غار در شمال شهداد است که در آنجا آب دهنه غار از کوهستان خارج شده و فاضل آنها به سوی شفیح آباد و تقی آباد میروند. مسیل دهنه غار که نمیدانیم بچه علت چنین نامی دارد در خروج از کوهستان دره‌ای تنگ و گود دارد. کودی دره در حدود ۲۰ متر و آبرفتهای درشت برای کشت مساعد نیستند و دره محل سکونت ندارد و مخروط افکنه خشک است ولی چون راه دهنه غار از معابر ارتباطی شهداد به کرمان وراور بوده است لاجرم در طول آن باید آثار قدیمی یافت. در ابتدای تنگه برجی سنگی و گلی است که دوخواهران نام دارد و قدمت آن روشن نیست. بین گزگ و گورگ سر راه وراور دو قلعه کهن است که بظاهر ساخلوی راه بوده‌اند.

خوسف

در شمال دشت لوت بعد از گذشت از بیابان مخوف بی آب و علف اولین محل آبدار انباریا انباری است که مکانی مقابل بلوچ آب میگردد. از بلوچ آب از راه مرکزی لوت یا از ده سیف شهداد قوافل به انبار میرسیدند. شرح تفصیلی این محل را در توصیف راههای قدیم لوت خواهیم دید ولی اگر در زمان ساسانیان در لوت زنگی احمد میل‌های راهنما برپا بوده‌اند بناچار باید در انبار هم مانند بلوچ آب میل راهنما بنا شده باشد، در واقع امروز، در انبار یک برج دیده‌بانی جدید هست و شاید در آنجا پیش از بنای برج مخروطی موجود میل راهنمایی بوده است. انبار، راس‌الماء جغرافی نویسان مسلم است که به تحقیق در قرن چهارم هجری مسکونی بوده و رباطی محقر داشته است و گمان اینکه پیش از اسلام هم بواسطه آب و گیاه فراوان در آنجا چند نفری ساکن بوده‌اند زیرا یک نام روایتی انبار آتشکده است. اولین آبادی معتبر و بسیار قدیمی در حاشیه لوت شمالی خوسف است که مرکز انشعاب راهها بسوی نایبند و خبیص وده سلم ونه می‌باشد. آثار تاریخی درهم و برهمی در خوسف وجود دارد که تمیز آنها از هم دشوار است ولی در دو محل در نزدیکی خوسف آثاری از زندگی پیش از اسلام برجاست.

کال جنگل

در شمال شرقی خوسف کوهستانی است بنام **ویچ** یا **ویچ** که در آن چند آبادی از جمله، آبادی معروف گنج واقع است. در دامنه کوه ریچ در کال جنگل در دو محل دو نقش بر دل سنگ نقر گردیده که نقش اولی بوسعت ۱۲۰ متر بر صخره کنده شده و صورت انسانی را در جدال با شیر نشان می‌دهد و در زیر آن کتیبه‌ای به خط میخی است. در پشت صخره مزبور نقش دیگری است بهمان سبک که صورت انسانی را دارد و کتیبه‌ای زیر آن است. بررسی اجمالی درباره این دو نقش صورت گرفته و کتیبه اشکانی آنها خوانده شده است.

در نزدیکی قله مخروطی کوه ریچ خرابه‌ای سفیدرنگ است که بدان قله رستم گویند و پیدا است که این قله هم یکی از قله دخترها بوده است. معبر وصول به قله بس دشوار و راهی پیچ‌وخم‌دار داشته که خراب شده است. قله سه برج سنگی دارد که با ملاط ساروج بنا شده و اطاقهای داخل آن از آجرهای قطور پیش از اسلام است.

از خوسف بسوی غرب يك راه بسیار قدیمی از طریق خور به دیهوک رفته و از آنجا به تون و طبس ادامه دارد. بین خور و دیهوک در بیابانی که در شمال مسیل حنار است و در نزدیکی حوضی که تلخ‌آب نام دارد خرابه‌ای نامشخص است که از آن فقط آجرهای بسیار درشت پیش از اسلام بجا مانده که محل مذکور حوض آب یا برج راهنما بوده است.

در حاشیه لوت شمالی آثار دوره پیش از اسلام فراوان است ولی هیچ شناسائی در آن مناطق انجام نشده است. در جنوب شرقی خوسف بین خوسف و نه دو آبادی بصیران و میقان باید سوابق کهنی را در دل خود نهفته داشته باشند. بین بصیران و میقان در شرق کوه‌شاه دو آبادی کوچک هر یک با ۳۰ نفر جمعیت است که آتشکده علیا و آتشکده سفلی نام دارند و در آنجا آثار بسیار جالبی از خرابه‌های قدیمی که به گمان معبدی بوده است دیده می‌شود.

با وجود فراوانی آثار ساسانی در منطقه شهادت از زندگی مردم و توجه شاهان ساسانی به حواشی لوت مدرکی جز نوشته‌های پراکنده مربوط به چند لشکرکشی بدست نیست. بسی دشوار است که طبق اسناد موجود بتوان زندگی مردم آن زمان را در اطراف دشت لوت روشن کرد. در زمان بهرام پنجم هیاطله از شمال خراسان بایران هجوم آوردند و سیستان و نواحی لوت شمالی را تاراج کردند و بنا بر تصور پوپتن **چس** بسیاری از طوایف بلوچ از بقایای هیاطله هستند

ولی هیچ مدرک و سندی بدست نیست و همچنین است روایت یا افسانه سفر بهرام پنجم به هند و دوستی بهرام و راجه هند که در نتیجه ولایات دیبل و سند و مکران در آن تاریخ به ایران واگذار شد و بهرام تعدادی از لوریان یعنی خوانندگان و نوازندگان هند را به دربار ایران آورد. (۱)

سرپرسی سایکس عقیده دارد که کولیهای ایران که کاولی و کابلی باید باشند از نژاد پنجابی هستند و همان قوم جات یا زط عربی بوده اند. تا چندی پیش در کوهستان بارز و اطراف پاریز طوایفی لولی و کولی وجود داشتند که ارتباط آنها با نژاد پنجابی روشن نیست.

